هو الابهی - الهی الهی تری و تشهد ذلّی و هوانی و قلّة…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٤٨٥

### هو الابهی

الهی الهی تری و تشهد ذلّی و هوانی و قلّة نصرتی و شدّة کربتی و عظيم بلائی و شديد ابتلائی بين بريّتک و انت وعدتنی بنزول ملمومة مهاجمة من ملکوتک الابهی و جبروت سلطنتک الّتی خضعت لها اعناق اهل الارض و السّماء. ای ربّ انجد بتلک الجنود اهل السّجود و ارفع اللّواء المعقود و انصر المقام المحمود و ادم الظّلّ الممدود بفضلک و جودک. ای ربّ انصر احبّتک الّذين قاموا لنصرة امرک و اعلاء کلمتک و ترويج ميثاقک و تنوير آفاقک و تعميم اشراقک. ای ربّ لک الشّکر علی ما ابديت من شديد بأسک و عظيم اقتدارک فی حقّ احبّائک فی بلادک و صوناً لاودّائک فی مملکتک و اورثت به عزّة اصفيائک و ذلّة معانديک صناديد القوم و ائمّة الضّلال الّذين يهدون الی عذاب السّعير و هتکوا حرمتک علی المنابر و طعنوا بجمالک فی المحاضر و استهزءوا بطلعتک فی المحافل و اسندوا اليک الشّرک علی رؤوس الاشهاد فی المعابر و افتوا بقتل احبّتک و هرقوا دماء صفوتک. ای ربّ حرقوا تلک الاجساد اللّطيفه بروح توحيدک و قطعوا تلک الرّؤوس المتوّجه باکليل تفريدک و حکموا عليهم انّهم ارتدّوا عن دينک و اشرکوک بمعبودهم الّذی هو هويهم کما قلت و قولک الصّدق ا فرأيت الّذی اتّخذ الهه هواه. ای ربّ ادّعوا الايمان بمظاهر امرک و اعترضوا علی جمالک المبين و ادّعوا معرفة الکتاب و قوّت الاستنباط و الاجتهاد ثمّ استفتحوا فی الافتاء بقتل جمالک الاعلی و تشبّثوا بآية من کتابک و صلبوا جمالک و فوّقوا اليه سهام الرّصاص و قالوا هذا ادّعی النّبوّه و خالف صريح نصوص القرآن ما کان محمّد ابا احد من رجالکم ولکنّه رسول اللّه و خاتم النّبيّين. ای ربّ تمسّکوا بمفاهيمهم من الکتاب و افتوا بقتل من خضع له الالواح و الصّحائف و فصل الخطاب. ای ربّ لم يکتفوا بذلک بل افتوا علی جمالک الابهی و قالوا انّه نطق بالخطاء و اتّبع النّفس و الهوی و لم يعلّمه شديدی القوی و جعل نفسه شريکاً للّذی خلق فسوّی و اهانوه بکلّ حقد و بغضاء فی الخلأ و الملأ و المجامع الکبری و ما استحوا من انواره السّاطعة علی الارجاء. ای ربّ لک الحمد بما قطعت دابرهم و ازهقت باطلهم و ابعدت عُدْوتهم و اظلمت غُدْوتهم و نکست اعلامهم و کسرت اقلامهم و اطفئت سراجهم و اظهرت اعوجاجهم انّک انت القاهر القادر العزيز المقتدر القيّوم. ای ربّ وفّقنی و عبادک المستقيمين علی عهدک و ميثاقک فی عبوديّة عتبتک السّاميه و الخضوع و الخشوع عند باب احديّتک الباهيه و ايّدنا علی خدمة دينک المبين و الهداية الی صراطک المستقيم انّک انت الکريم الرّحيم.

آنچه مرقوم فرموده بوديد ملاحظه گرديد. فی‌الحقيقه اين مواعظ بموقع و مسموع و اين ادلّه واضح و مبين و مشهود ولی در فرقان حضرت رحمن به مظهر فيض يزدان خطاب می‌فرمايد ا فانت تهدی العمی ولو کانوا لا يبصرون ا فانت تسمع الصّمّ ولو کانوا لا يسمعون. اين نفوس بطلان آنچه را می‌گويند می‌دانند، يعرفون نعمة اللّه ثمّ ينکرونها. حضرت روح فرار به اعلی قلل جبال می‌فرمود. سبب سرعت و شتاب را شخصی استفسار نمود. فرمود از احمق نادان گريزانم. عرض نمودند قوّت اسم اعظم بکار بر. فرمودند به فيض روح القدس و روح مسيحائی کور بينا گرديد و کر شنوا و لال گويا و مرده احيا ولی صد هزار اسم اعظم به احمق نادان تأثيری نبخشيد و فائده‌ای ننمود چه که حماقت غضب و قهر حضرت ربّ عزّتست، چاره‌ای ندارد و علاجی نپذيرد. حال سست‌ عنصران در عهد و پيمان مظهر حماقت و نادانیی هستند که صد هزار اسم اعظم تأثير نکند تا چه رسد به وعظ و نصيحت. باری ثمری که از نصائح آن حضرت حاصل شد اين بود که در سرّ سرّ به هر سست‌ عنصر رساندند که جناب حاجی با ما سرّاً مکاتبه دارند و اين را شهرت دادند. لهذا آن جناب بايد به کمال سرعت اين مکتوبی را که به خرطومی مرقوم نموده‌ايد بعضی مواقع را قدری جرح و تعديل فرمائيد و حقيقت حال بی‌ خردان دنيا و آخرت و مقاومان ميثاق حضرت احديّت را به حقيقت چنانکه کشف و تحقيق فرموده‌ ايد بيان نمائيد تا کلّ بدانند که در سرّ سرّ آنچه به سست‌ عنصران در حقّ ثابتان گفته‌ اند کذب محضست و آن حضرت در عمّان پيمان مستغرق و از شمس ميثاق چون ماه منوّر بهره‌ وريد. نور مبين را فدای ظلام سجّين نمی‌ فرمائيد و عهد قديم ربّ کريم را قربان نعيق اقرع لئيم نمی‌نمائيد. باری نه چنان حيل و خداعی در ميان آورده‌اند که به تعبير درآيد. به محض اينکه نفسی به ايشان سلامی کند در سرّ شهرت دهند که اين شخص نيز با ما همدمست تا سبب نفرت دوستان گردد و علّت عداوت و بغضاء آن شخص شود و چون آتش بغضاء روشن شد نقض عهد و ميثاق فوراً محقّق گردد ولی ثمری از اين تدبير و تزوير نديدند. هيهات هيهات بلبل گلستان پيمان در گلخن نسيان جای نگزيند و طوطی شکرشکن ميثاق عهد شکن نگردد. نزد آن که از معين حيوان حيات جاودان يافت و آب خوشگوار نوشيد ملح اجاج گوارا نيايد. شيدای جمال ابهی و رسوای دلبر عهد را کسی مخمود نکند. سرمست پيمانه پيمان چنان نشئه يابد که آفاق و ما فيه را محو و فانی بيند و جنود ملوک عالم را سينه سپر نمايد و پای استقامت بنمايد.

باری ای يار ديرين نه چنين انين و حنين در دل است که بيان توان کرد. شرح اين هجران و اين خون جگر اين زمان بگذار تا وقت دگر. ای حبيب، انوار توحيد و اشراق تفريد شرق و غرب را روشن نموده و سراج وهّاج ميثاق آفاق را منوّر کرده. امواج بحر ملکوت سواحل وجود را غرق نموده و سحاب الطاف بر جميع اطراف فائض گشته. عن‌ قريب علم پيمان يزدان در قطب امکان موج زند و صبح مبين عزّت قديمه پرتوش خاور و باختر را روشن کند. آهنگ ملکوت ابهی در مشارق اذکار بلند شود و سرهای سروران در کمند محبّت اللّه درآيد. اين خفّاشان اسير بصر ضعيف گردند و از شعاع آفتاب عهد ضرير شوند.

ای حبيب در خصوص يحيی مرقوم نموده بوديد. همچو تصوّر نموده بود که عبدالبهآء غافل از وساوس و دسائس است. لهذا چندی پيش مکتوبی به جدّه مرقوم گشت سواد آن در جوف است ارسال می‌شود ملاحظه فرمائيد لتتيقّن انّ عبدالبهآء حلمه عظيم و صبره شديد و اذا جاء الامر نطق و رقم و نادی هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال. ای حبيب چنان فرياد ميثاق برآر که گوش کر ناقضين شنوا گردد و چنان در انجمن ثبوت برافروز که چشم کور ناکثين بينا شود و البهاء علی کلّ ثابت علی ميثاق ربّک العظيم. ع ع